بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[وطی بهایم 2](#_Toc428360003)

[مستندات بحث 2](#_Toc428360004)

[روایت اول 2](#_Toc428360005)

[روایت دوم 2](#_Toc428360006)

[روایت سوم 3](#_Toc428360007)

[روایت چهارم 3](#_Toc428360008)

[طایفه دوم 3](#_Toc428360009)

[طایفه سوم 4](#_Toc428360010)

[طایفه چهارم 4](#_Toc428360011)

[روایت اول 4](#_Toc428360012)

[روایت دوم 5](#_Toc428360013)

[وجوه جمع بین روایات 5](#_Toc428360014)

[وجه اول 5](#_Toc428360015)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc428360016)

[وجه دوم 5](#_Toc428360017)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc428360018)

[نظر عامه در این مسئله 6](#_Toc428360019)

[مرجحات در این مقام 6](#_Toc428360020)

[رجوع به عمومات 6](#_Toc428360021)

[اقرار نزد حاکم 6](#_Toc428360022)

[ازاله بکارت 6](#_Toc428360023)

[مستندات بحث 7](#_Toc428360024)

[بیع خمر با علم به‌حکم و موضوع 7](#_Toc428360025)

# وطی بهائم

در خصوص وطی بهایم متن تحریر بدین گونه است که؛

**«فی وطی البهیمة تعزیر و هو منوط بنظر الحکام و یشترط فیه البلوغ و العقل و الاختیار و عدم الشبهة مع امکان‌ها، فلا تعزیر علی ... المکره و لا علی المشتبه، مع امکان الشبهة فی حقه، حکما أو موضوعا» [[1]](#footnote-1)**

در خصوص وطی بهایم نظر ایشان این است که باید بر اساس نظر حاکم تعزیر شود، این حکم مشهور به شهرت عظیمه یا اجماعی است، البته در این خصوص احتمال حد نیز وجود دارد.

# مستندات بحث

در این خصوص روایاتی در جلد هیجده، ابواب نکاح بهائم، صفحه 570 ذکرشده است؛

# روایت اول

این روایت، روایت معتبری است؛

**«یونُسُ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ یأْتِی بَهِیمَةً شَاةً أَوْ نَاقَةً أَوْ بَقَرَةً قَالَ فَقَالَ عَلَیهِ أَنْ یجْلَدَ حَدّاً غَیرَ الْحَدِّ ثُمَّ ینْفَی مِنْ بِلَادِهِ إِلَی غَیرِهَا وَ ذَکرُوا أَنَّ لَحْمَ تِلْک الْبَهِیمَةِ مُحَرَّمٌ وَ ثمن‌ها.»[[2]](#footnote-2)**

# روایت دوم

این روایت به خاطر محمد بن سنان مخدوش است، غالب محققین و معاصرین او را توثیق نمی‌کنند؛

**«یونُسُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَیلِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ یقَعُ عَلَی بَهِیمَةٍ قَالَ فَقَالَ لَیسَ عَلَیهِ حَدٌّ وَ لَکنْ تَعْزِیرٌ.»[[3]](#footnote-3)**

این روایت از صراحت بیشتری برخوردار است.

# روایت سوم

در این سند نیز محمد بن سنان دارای اشکال است و افراد دیگر معتبر هستند.

**«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْفُضَیلِ بْنِ یسَارٍ وَ رِبْعِی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ یقَعُ عَلَی الْبَهِیمَةِ قَالَ لَیسَ عَلَیهِ حَدٌّ وَ لَکنْ یضْرَبُ تَعْزِیراً.» [[4]](#footnote-4)**

کسی که بهیمه ای را وطی می‌کند تعزیر می‌شود.

# روایت چهارم

شاید سند این روایت معتبر باشد؛

**«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِی قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِیفٍ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِی ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَاکبِ الْبَهِیمَةِ- فَقَالَ لَا رَجْمَ عَلَیهِ وَ لَا حَدَّ- وَ لَکنْ یعَاقَبُ عُقُوبَةً مُوجِعَةً.»[[5]](#footnote-5)**

# طایفه دوم

این طایفه از روایات دلالت بر ثبوت حد در این مقام دارند؛

ظاهراً سند این روایت معتبر باشد و روایت دارای سه سند است؛

**«عَلِی بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِی حَمَّادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ یونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع وَ الْحُسَینُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا ع وَ صَبَّاحٌ الْحَذَّاءُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی إِبْرَاهِیمَ ع فِی الرَّجُلِ یأْتِی الْبَهِیمَةَ فَقَالُوا جَمِیعاً إِنْ کانَتِ الْبَهِیمَةُ لِلْفَاعِلِ ذُبِحَتْ فَإِذَا مَاتَتْ أُحْرِقَتْ بِالنَّارِ وَ لَمْ ینْتَفَعْ بِهَا وَ ضُرِبَ هُوَ خَمْسَةً وَ عِشْرِینَ سَوْطاً رُبُعَ حَدِّ الزَّانِی وَ إِنْ لَمْ تَکنِ الْبَهِیمَةُ لَهُ قُوِّمَتْ فَأُخِذَ ثمن‌ها مِنْهُ وَ دُفِعَ إِلَی صاحب‌ها وَ ذُبِحَتْ وَ أُحْرِقَتْ بِالنَّارِ وَ لَمْ ینْتَفَعْ بِهَا وَ ضُرِبَ خَمْسَةً وَ عِشْرِینَ سَوْطاً فَقُلْتُ وَ مَا ذَنْبُ الْبَهِیمَةِ فَقَالَ لَا ذَنْبَ لَهَا وَ لَکنْ رَسُولُ اللَّهِ ص فَعَلَ هَذَا وَ أَمَرَ بِهِ لِکیلَا یجْتَرِئَ النَّاسُ بِالْبَهَائِمِ وَ ینْقَطِعَ النَّسْلُ.»[[6]](#footnote-6)**

# طایفه سوم

این طایفه از روایات دلالت می‌کند که حد او حد زانی است که در صفحه 572 ذکرشده است؛ این روایت معتبره نیست چراکه حسن بن علی و حسین بن سیف و برخی دیگر توثیقی ندارند؛

**«وَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ سَیفٍ عَنْ أَخِیهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ زَیدٍ أَبِی أُسَامَةَ عَنْ أَبِی فَرْوَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: الَّذِی یأْتِی بِالْفَاحِشَةِ وَ الَّذِی یأْتِی الْبَهِیمَةَ حَدُّهُ حَدُّ الزَّانِی.»[[7]](#footnote-7)**

# طایفه چهارم

این طایفه قائل به حد قتل است؛

# روایت اول

این روایت نیز سندش معتبر نیست؛

**«الْحُسَینُ بْنُ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ أَتَی بَهِیمَةً قَالَ یقْتَلُ.»[[8]](#footnote-8)**

# روایت دوم

این نیز سند معتبری ندارد؛

**«الْحُسَینُ بْنُ سَعِیدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ سُلَیمَانَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ یأْتِی الْبَهِیمَةَ فَقَالَ یقَامُ قَائِماً یضْرَبُ ضَرْبَةً بِالسَّیفِ أَخَذَ السَّیفُ مِنْهُ مَا أَخَذَ قَالَ فَقُلْتُ هُوَ الْقَتْلُ قَالَ هُوَ ذَاک.»[[9]](#footnote-9)**

## وجوه جمع بین روایات

## وجه اول

این جمع در کلمات شیخ واردشده است که روایات قائل به حد در محلی است که دخول به مقدار حد صورت نگرفته است.

## اتخاذ مبنا

البته این جمع تبرعی است و دلیلی بر آن وجود ندارد.

## وجه دوم

وجه دیگر این است که روایات حد مربوط به محلی است که تکرار صورت بگیرد.

## اتخاذ مبنا

این وجه نیز نشأت‌گرفته از استحسان است.

### نظر عامه در این مسئله

در این زمینه در میان عامه نیز اقوالی وجود دارد که برخی قائل به تعزیر شدید، برخی قائل به جریان حد زنا یا حد لواط شده‌اند. اما در میان شیعه برخلاف عامه قول به غیر تعزیر قولی نادر است.

#### مرجحات در این مقام

در این مقام امثال حضرت امام که شهرت فتوایی را مقدم می‌دانند، قول به تعزیر را انتخاب نموده‌اند. اما بنا بر نظر امثال آقای خویی که موافقت کتاب را مقدم می‌دانند، باید گفت که این مسئله در آیات ذکر نشده است. گرچه گفته‌شده که تعزیر موافقت با کتاب است چراکه برای آن حدی در کتاب ذکر نشده است پس روایاتی که درباره تعزیر ذکرشده و از حد ساکت هستند، مطابق با کتاب‌اند.

البته بعید نیست این را نوعی از موافقت بدانیم. در قبال مرجح مخالفت عامه نیز نمی‌توان در اینجا به جزمی دست‌یافت چراکه در میان عامه نیز اقوال متعددی وجود دارد. لذا نمی‌شود روایت قتل را حمل بر تقیه نمود.

#### رجوع به عمومات

بنا بر یک احتمال که مرجحات در اینجا مصداق نداشت، رجوع به عمومات می‌شود که برای کبائر تعزیر وجود دارد.

#### اقرار نزد حاکم

این به‌عنوان قاعده‌ای کلی در روایات مطرح‌شده است که اعتراف به ذنب، عند الناس اشاعه فحشا است.

**«إِنَّ الَّذِینَ یحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ یعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»[[10]](#footnote-10)**

اما در این مقام که فرد برای تطهیر نزد حاکم اعتراف می‌کند خارج‌شده است.

#### ازاله بکارت

این مسئله در مورد کسی است که بکارت کسی را نه با زنا بلکه با شیوه دیگری زایل می‌کند. اصل حرمت این عمل مشخص است. همچنان که در آیه شریفه ذکرشده است؛

**«فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِک فَأُولئِک هُمُ العادُونَ»[[11]](#footnote-11)**

در این مسئله دو قول است بنا بر یک قول تعزیر و بنا بر دیگری حد می‌خورد که هشتاد ضربه شلاق است.

#### مستندات بحث

ازجمله مستندات این بحث روایت عبدالله بن سنان است که در جلد هیجده، باب سی‌ونه از ابواب حد زنا ذکرشده است؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی امْرَأَةٍ افْتَضَّتْ جَارِیةً بِیدِهَا قَالَ عَلَیهَا مَهْرُهَا وَ تُجْلَدُ ثَمَانِینَ.» [[12]](#footnote-12)**

این زنی که بکارت دیگری را از بین برد، هشتاد شلاق می‌خورد و در صحیحه‌ای دیگر همین مضمون واردشده است که نظر مشهور نیز همین است.

#### بیع خمر با علم به‌حکم و موضوع

مسئله دیگر این است که؛

اگر کسی خمری را با عام به موضوع و حکم فروخت، درصورتی‌که استحلال او منجر به انکار ضروری‌ای از دین منجر شود، مرتد است و الا اگر بر اساس لاابالی‌گری بوده باشد، تعزیر بر او جاری می‌شود. البته این مسئله از مواردی است که در قبالان دلیل خاص وجود ندارد.

البته در این زمینه مباحثی نیز مطرح‌شده است که این مسئله ذیل آیه حرمت تعاون بر اثم مطرح‌شده است.

1. - تحریرالوسیله، ج 2، ص 483. [↑](#footnote-ref-1)
2. - الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج 4، ص: 223. [↑](#footnote-ref-2)
3. - تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 61. [↑](#footnote-ref-3)
4. - تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 61. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 361. [↑](#footnote-ref-5)
6. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 204. [↑](#footnote-ref-6)
7. - الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج 4، ص: 224. [↑](#footnote-ref-7)
8. - تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 61. [↑](#footnote-ref-8)
9. - الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج 4، ص: 224. [↑](#footnote-ref-9)
10. نور /19 [↑](#footnote-ref-10)
11. مؤمنون/7 [↑](#footnote-ref-11)
12. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 203 [↑](#footnote-ref-12)